

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و مدیریت محیط امنیتی

اسماعیل احمدی مقدم^۱*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۳۱

چکیده

زمینه و هدف: سیاست امنیتی انتظامی، بخشی از سیاست امنیتی هر کشوری محسوب می‌شود که در پاسخ به تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌های برخاسته از محیط امنیتی شکل می‌گیرد. نوع و چگونگی این سیاست از نظر حدت و شدت به وضعیت تهدیدها، فرصت‌ها و میزان بالفعل بودن و وسعت آن‌ها بستگی دارد. تحولات نظام بین‌الملل و همچنین تحولات پی‌درپی منطقه‌ای باعث شده که مفهوم کنترل و مدیریت محیط امنیتی اهمیت فزاینده‌ای پیدا کنند. برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی‌های که به مبانی قدرت و فرصت‌های استثنایی فراروی ایران واقف شده‌اند می‌کوشند با ایجاد تغییراتی در محیط امنیتی این کشور، امکان بهره‌برداری را کاهش داده و چالش‌ها و تهدیدهای بیشتری را ایجاد کنند. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است تا ضمن بررسی ویژگی‌های تحولات محیط امنیتی در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، ویژگی‌های مدیریت محیط امنیتی از منظر سیاست امنیتی انتظامی را مورد بررسی قرار دهد.

روش: این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که ویژگی‌های اصلی و تحولات محیط پیرامونی اثرگذار بر محیط امنیتی و سیاست‌های امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟

یافته‌ها و نتایج: نتایج پژوهش حاضر بیانگر آن است که امنیت جمهوری اسلامی ایران در گرو این مسئله است که نباید در داخل مرزهای خود محصور شد و باید با توجه به شرایط و الزام‌های جدید، محیط امنیتی تقویت شود تا بتواند واکنش مناسب، منعطف و منطبق بر وضعیت جاری را از خود نشان دهد و به فرصت‌ها و چالش‌های برخاسته از وضع نوین پاسخ داد. **کلیدواژه‌ها:** سیاست امنیتی- انتظامی، نیروی انتظامی، جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی انتظامی، محیط امنیتی

□ **استناد:** احمدی مقدم، اسماعیل (تابستان، ۱۳۹۶). نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و مدیریت محیط امنیتی. *فصلنامه پژوهش‌های مدیریت*

انتظامی، ۱۲(۲)، ۲۴۲-۲۱۵.

۱. استادیار گروه مدیریت راهبردی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دانشگاه علوم انتظامی امین. رایانامه: shahid.kavand@gmail.com
* با توجه به سوابق علمی و اجرایی پژوهشگر در زمینه موضوع مورد مطالعه، بخش‌های بدون منبع یا مأخذ، حاصل تجربه‌های فردی و نظرات خبرگی محقق است.

مقدمه

هر کشوری در تعامل با محیط خود بوده و تحت تأثیر ویژگی‌ها و تحولات آن قرار می‌گیرد و بر آن تأثیر می‌گذارد. محیط هر کشور، جنبه‌های گوناگون دارد که مرتبط با یکدیگرند. یکی از این جنبه‌ها، مربوط به مباحث راهبردی و امنیتی است. در واقع محیط امنیتی هر کشوری محدوده‌ای جغرافیایی است که فرصت‌ها و تهدیدهای آن کشور در آن تعریف می‌شود و به شدت تحت تأثیر متغیرهای محیط داخلی و بین‌المللی است. دولت‌ها در طول حیات خود هیچ‌گاه در محیطی آرام و بی‌خطر قرار نداشته و هرگاه ضعیف بوده مورد هجوم محیط خارجی قرار گرفته‌اند. تنها انباشت قدرت داخلی در این کشورها توانسته است چالش‌ها و تهدیدهای محیطی را کنترل کند. تحولات پیرامونی شامل تحولات منطقه‌ای و جهانی که می‌تواند شامل تحولات مثبت و یا تحولات منفی باشد، قادر است محیط امنیتی دولت‌ها را دگرگون کرده و بر این اساس در کنار تهدیدها، فرصت‌های استثنایی را فراهم آورد. این تحولات تأثیر مستقیم و تعیین‌کننده‌ای در محیط امنیتی دولت‌ها و نحوه تعامل بازیگران با آن برجای گذاشته است. راهبرد امنیت ملی دولت‌ها براساس تصویری ترسیم می‌شود که در هر دوره از محیط امنیتی، نزد دولتمردان آن وجود دارد و واکنشی به فرصت‌ها و تهدیدهای برخاسته از محیط امنیتی است که بسته به اهداف، منافع، ارزش‌های اساسی و میزان قدرت آن، گستره این محیط امنیتی نیز متفاوت خواهد بود. این موضوع باعث شده تا هر دولتی محیط امنیتی خود را در عرصه‌ای منطقه‌ای، جهانی و یا فقط در مرزهای سرزمین خویش تعریف کند. باوجود آنکه محیط امنیتی دارای ناپایداری خاصی است، اما معمولاً عواملی نظیر ایده‌ها، هنجارها و نهادها در سطوح داخلی و خارجی موجب می‌شوند تا تصویری منعطف‌تر از این محیط مطرح‌شده و شرایط برای تعامل و همکاری فراهم شود. از این رو محیط امنیتی در مقاطع مختلف می‌تواند تصاویر متفاوتی را ارائه کرده و راهبرد دولت‌ها نیز براساس این وضعیت دچار تحول شود. بنابراین، درک و شناخت محیط امنیتی از اهمیت کلیدی در پیشبرد اهداف و برنامه‌ریزی راهبردی امنیتی هر کشوری برشمرده می‌شود. جغرافیا، تاریخ، فرهنگ، انباشت قدرت ملی، کیفیت و کمیت مردم و نوع رهبری و سایر عوامل قدرت در تعیین مرزها و چگونگی محیط امنیتی تأثیر مستقیم دارد.

تاریخ چند هزارساله ایران، نشان از مخاطرات گوناگون محیطی دارد به نحوی که در صورت بروز هرگونه ضعف، تهدیدهای محیط خارجی بر این کشور وارد می‌آید. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تحولات پس‌از آن، محیط امنیتی ایران را کاملاً دگرگون کرد و بر حساسیت آن افزود. حساسیت محیط امنیتی ایران نسبت به گذشته روزافزون شده به نحوی که برخورد نظامی، انباشت نیروها و تسلیحات در این محیط صورت پذیرفته است. رخدادهای اخیر در این محیط، تحولات مثبت و فرصت‌های استثنایی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است. از سوی دیگر تهدیدهای پرسروصدایی نیز علیه جمهوری اسلامی ایران در این محیط ایجاد شده، به طوری که برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای یکی از اولویت‌های اصلی خود را مقابله با ایران قرار داده‌اند. ذکر این نکته حائز اهمیت است که ایران با کشورهای مختلفی در منطقه و سایر مناطق روابط حسنه دارد. مقابله با این تهدیدهای بی‌نظیر و همچنین بهره‌مندی از این فرصت‌های استثنایی به ارتقاء قدرت ملی و همچنین مدیریت و برنامه‌ریزی دقیقی نیاز دارد و استراتژیست‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در این چارچوب بر عهده دارند. از جمله این تحولات، بیداری اسلامی بود که از اواخر سال ۱۳۸۹ در کشورهای عربی آغاز شده بود و به سرعت به طوفانی تبدیل شد و بسیاری از کشورهای عربی را درنوردید و شرایط جدیدی در این کشورها حاکم ساخت. این تحولات تأثیر مستقیم و تعیین‌کننده‌ای در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و نحوه تعامل بازیگران با ایران برجای گذاشت.

سیاست امنیتی نظامی کشورها برای بهره‌برداری از فرصت‌ها و مقابله با چالش‌ها و تهدیدهای احتمالی برخاسته از محیط امنیتی آن شکل می‌گیرد و این محیط امنیتی بسته به قدرت کشورها و گستره نفوذ آن‌ها در جهان خارج متفاوت خواهد بود، بر این اساس این نوشتار در پی بررسی وضعیت محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و تحولات ایجادشده در آن در رخدادهای اخیر و تأثیر آن بر سیاست‌های امنیتی و انتظامی کشور است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که ویژگی‌های اصلی و تحولات محیط پیرامونی اثرگذار بر محیط امنیتی و سیاست‌های امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟ در این پژوهش، ضمن بررسی ویژگی‌های تحولات محیط امنیتی در دو سطح

منطقه‌ای و بین‌المللی، ویژگی‌های مدیریت محیط امنیتی از منظر سیاست امنیتی انتظامی مورد بررسی قرار گرفت.

«هارولد و اسپروت» محیط امنیتی^۱ را مجموعه‌ای از عوامل محاط‌کننده انسانی و غیرانسانی ملموس و ناملموس می‌دانند (باربر و اسمیت، ۱۳۷۴: ۱۳۴). افزایش نقش محیط و رخدادهای آن در درک مفهوم امنیت و مدیریت آن، باعث شده است تا توجه بیشتری بر مفهوم محیط امنیتی معطوف شود. به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد کلید درک تحولات امنیتی در گرو درک تغییراتی است که در محیط امنیتی رخ داده است (افتخاری، ۱۳۸۷: ۳۰). محیط امنیتی شامل مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی است که در آن‌ها فرایندهای امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دو آن‌ها چنان درهم تنیده شده‌اند که مسائل و چالش‌های امنیتی را نمی‌توان جدا از یکدیگر تحلیل کرد (بوزان و وبور، ۱۳۸۸: ۵۵). به این ترتیب، می‌توان محیط امنیتی را وابستگی متقابل امنیتی در گستره جغرافیایی خاصی در نظر گرفت (بوزان و وبور، ۱۳۸۸: ۱۰۲). عوامل جغرافیایی، توان جمعی، خویشتن‌داری کشورها، فرصت‌ها و محدودیت‌های ساختاری و فناوری نظامی، محیط امنیتی را شکل می‌دهند. همچنین، نحوه ترکیب آن‌ها محیط‌های امنیتی متفاوتی را برای هر کشور به وجود می‌آورند (تانگ، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

همه کشورهای جهان از نظر تعامل با سایر کشورها و ملت‌ها، در چندین محیط متفاوت زندگی می‌کنند. در تعریف عملیاتی محیط و به طور خاص محیط امنیتی گفته می‌شود که «محیط آن چیزی است که بر روی ما اثر دارد و ما باید آن را مدیریت کنیم» به بیان دیگر محیط همیشه در تعریف یک سیستم معنی و تبیین می‌شود. از این رو می‌توان گفت که «محیط آن چیزی است که بر روی هر سیستم اثر مشخص داشته باشد و هر سیستم نیاز به کنترل و مدیریت آن دارد» برای محیط هر سیستم، تقسیم‌بندی‌هایی وجود دارد که هر کدام از آن‌ها الزامات و اقتضات و کارکردهای خاص خود را دارند. از یک دید کلی، محیط را می‌توان بر دو نوع محیط داخلی (محیط ملی) و محیط بیرونی تقسیم کرد. برخلاف محیط داخلی که از تقسیم منطقی وظایف، کارکردها، توزیع نسبتاً عادلانه و مقبول برخوردار است، در محیط خارجی این‌گونه نبوده و ساختار

آن براساس چینش افقی واحدها، تشابه وظایف و کارکرد آن‌ها و توزیع نامناسب قدرت میان دولت‌ها است. بر این اساس نوعی هرج و مرج و عدم اطمینان وجود دارد که در آن اولویت اصلی همه دولت‌ها، حفظ بقا در آن وضعیت است و به خاطر عدم تعادل قدرت میان آن‌ها، قطب‌بندی قدرت ایجاد می‌شود. نتیجه این ساختار چیزی نیست جز آنکه هر دولت در درجه نخست به قدرت خویش تکیه کند و بعد برای تضمین بقای خود در قبال دول قدرتمند، به اتحاد و ائتلاف با بازیگران همسو روی آورد. از این رو، همه دولت‌ها به‌طور طبیعی نگاهشان به محیط امنیتی بین‌المللی بدبینانه و نامطمئن است، زیرا به خاطر تحولات و تغییر وضعیت قدرت دولت‌ها در داخل و خارج، موازنه‌ای که از اتحادها ایجاد می‌شود، پایدار نخواهد بود و هر آن ممکن است بر اثر به هم خوردن موازنه قدرت، امنیت آن‌ها در معرض آسیب جدی قرار گیرد. با وجود تلاش‌هایی که برای کاهش وضعیت هرج و مرج گونه نظام بین‌المللی در قالب اندیشه‌ها، ایده‌ها و توافقات میان دولت‌ها صورت گرفته و در نتیجه آن سازمان ملل و چارچوب نظام امنیت جمعی جلوه‌گر شده است، اما هنوز هم مؤلفه‌های قدرت محور از نقش تعیین‌کننده‌تری در مقایسه با دیگر سازوکارهای بین‌المللی برخوردار هستند.

از آنجاکه محیط خارجی حاصل برهم‌کنش عوامل گوناگونی است، مؤلفه‌های قدرت، ضعف، تهدید و فرصت یک کشور را نیز تعیین می‌کند و هم از آن کشور به‌شدت تأثیر می‌پذیرد. در نظام بین‌الملل کنونی محیط امنیتی کل سیستم و محیط امنیتی هر کشور ویژگی‌هایی دارد که برای شناخت محیط امنیتی باید این ویژگی‌ها را شناخت. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از (یارگر، ۲۰۰۶ و پاپارون، ۲۰۰۸: ۷۶):

پیچیدگی: محیط امنیتی تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد که این عوامل خود دارای پیچیدگی زیادی هستند و در نتیجه محیط امنیتی بسیار پیچیده است. محیط امنیتی ایران به دلایل متفاوت حتی از پیچیدگی بیشتری برخوردار است به‌گونه‌ای که حتی آمریکا با هزینه کردن میلیاردها دلار و به‌کارگیری تمامی ابزار اطلاعاتی و مؤسسه‌های پژوهشی، هنوز نتوانسته تصویر

صحیحی از این محیط به دست آورد و در نتیجه اغلب اقداماتش در این محیط به پیچیده‌تر شدن آن انجامیده و به نتایجی برخلاف خواست و منافع آمریکا انجامیده است.

تلون، فراربودن و بی‌ثباتی: تغییر و بی‌ثباتی از ویژگی‌های محیط امنیتی است. وضعیت‌ها در محیط راهبردی، پایا، جامد و همیشگی نیست و به راحتی تغییر شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، فرصت‌ها به سرعت از دست می‌روند. به طور مثال مقایسه تصویر از مصر در رخداد‌های گذشته و پس از کودتای نظامی با تصویر امروز این کشور و همچنین جایگاه آمریکا و روسیه در منطقه و مقایسه وضعیت آن‌ها در یک دهه پیش، این مسئله را روشن‌تر می‌سازد.

غیرخطی بودن: شاید به دلیل عوامل پیشین، تحولات در محیط امنیتی همانند معادلات جبری خطی نیست که با افزایش یک مسئله و یا وارد کردن یک عامل به راحتی نتیجه مشخصی حاصل شود، معادله‌ها مشخص و کاملاً قابل پیش‌بینی نیست. به طور مثال افزایش قدرت و نیروهای نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه باعث افزایش موقعیت و قدرت آمریکا نشد و برعکس مشکل‌های حل‌نشده برای آن کشور ایجاد کرد.

غیرقابل پیش‌بینی بودن: عوامل مختلفی در محیط راهبردی از جمله عوامل پیش‌گفته باعث می‌شود که این محیط قابل پیش‌بینی نباشد. همه مراکز اطلاعاتی و مراکز پژوهشی کشورها و به ویژه در آمریکا، سالانه میلیاردها دلار هزینه می‌کنند و تمام ابزار پیشرفته و عوامل اطلاعاتی و محققان را به کار می‌گیرند تا محیط‌های راهبردی و سمت‌وسوی آنان را پیش‌بینی کنند اما در این مسئله موفقیت چندانی نداشته‌اند. به طور مثال در منطقه خاورمیانه وضعیت منطقه و کشورهای یمن، بحرین، مصر، لیبی و تونس برای هیچ‌یک از سازمان‌های اطلاعاتی و مراکز پژوهشی قابل پیش‌بینی نبود.

اثر پروانه‌ای: در هواشناسی گاه یک عامل کوچک تأثیرات بسیار زیادی در آب‌وهوای مناطق به جای می‌گذارد. در نتیجه بسیاری از پیش‌بینی‌ها درست از آب در نمی‌آید، چون تأثیر آن عامل نه چندان مهم را در نظر نگرفته بودند. به طور مثال، در مسائل منطقه‌ای می‌توان خودسوزی یک جوان در تونس را یکی از چندین عوامل متعدد دانست که سرآغاز تحولاتی شد که به سرنگونی بن علی، مبارک، قذافی، عبدالله صالح و تحولات گسترده دیگری منجر شد؛ بنابراین، جدای از عوامل

متعدد و مهم دیگری که اثر بسیار زیادی بر سرنگونی این افراد داشته‌اند، خودسوزی جوان تونسوی به بیداری اسلامی و سرنگونی چهار رئیس کشور منجر شد.

علاوه بر ویژگی‌های پیش گفته می‌توان موارد مهم دیگری را نیز نام برد که در محیط امنیتی هر کشور مؤثر هستند. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به این عوامل اشاره کرد: معطوف به آینده بودن و تأثیر متقابل و مدام محیط داخلی و خارجی. این ویژگی‌های پیچیده و غیرقابل مشخص در سایر علوم نیز مورد دقت قرار گرفته و از جمله در رشته ریاضی، فیزیک، مهندسی و هواشناسی یک نظریه به نام نظریه آشوب برای کنترل این عوامل غیرقابل پیش‌بینی به وجود آمده است. این نظریه در مسائل علوم اجتماعی نیز کاربرد گسترده‌ای دارد (کیلند و الیوت^۱، ۲۰۰۴ و فریزر^۲، ۲۰۱۰: ۲۳).

همان‌گونه که بیان شد، محیط امنیتی بسیار پیچیده و متغیر بوده و عمل در آن از پیچیدگی‌ها و حساسیت‌های بسیار زیادی برخوردار است، بنابراین پرسش درباره چستی محیط امنیتی و سازوکار آن، پرسشی صرفاً نظری ارزیابی نمی‌شود و دارای نتایج کاربردی است که اولویت ارائه پاسخ به آن را آشکار می‌کند. با توجه به تعاریف ارائه شده، در این پژوهش منظور از محیط امنیتی عبارت است از مجموعه عوامل، شرایط و موقعیت‌های امنیتی فراملی که از سوی محیط خارجی تأثیرات مثبت و منفی را بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران وارد می‌آورند و کشور را در رسیدن به اهداف امنیتی خود مساعدت و یا ممانعت می‌کند. بر این اساس هر کشوری در تعامل با محیطی قرار دارد که تحت تأثیر ویژگی‌ها و تحولات آن بوده و بر آن محیط تأثیر می‌گذارد.

محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران

محیط امنیتی خارجی برای هر کشور از دو بخش منطقه‌ای و جهانی تشکیل شده است. هر کشور در منطقه‌ای خاص واقع شده است که ملزومات آن منطقه در رفتار آن کشور باید مورد بررسی قرار گیرد و معمولاً کشورها در محدوده منطقه‌ای خود بیشترین فعالیت را دارند و بیشترین تأثیر را از همین عامل می‌پذیرند. بر این اساس محیط بلافاصل جغرافیایی برای هر کشور با عنوان محیط

1. Kieland & Elliott

2. Frazier

منطقه‌ای از اولین ملاحظات تعیین‌کننده محسوب می‌شود. همچنین هر کشور و همچنین کل محیط منطقه‌ای، بخشی از محیط وسیع‌تر نظام بین‌المللی هستند. مقتضیات نظام بین‌المللی، رفتار کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تأثیر زیادی بر آن‌ها دارد. میزان تأثیر و اولویت اهمیت هرکدام از این محیط‌های بین‌المللی و یا منطقه‌ای به نوع ساختار نظام بین‌المللی بستگی دارد. به‌طور مثال در نظام بین‌المللی دوقطبی، حتی ملاحظات منطقه‌ای نیز کاملاً تحت تأثیر مقتضیات بین‌المللی بوده و مسائل منطقه‌ای همانند قدرت منطقه‌ای و مسائل محیط منطقه‌ای در پرتو مسائل کل ساختار نظام بین‌المللی و ملاحظات دو ابرقدرت قابل فهم و تحلیل بود. در ساختار نظام بین‌المللی کنونی، مسائل و اولویت‌های منطقه‌ای از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار شده و خود را بر نظام بین‌المللی تحمیل نموده است.

در مورد جمهوری اسلامی ایران و محیط‌های منطقه‌ای آن نیز، مسئله اهمیت یافتن عناصر منطقه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار است. عوامل و اولویت‌های منطقه‌ای به‌صورت روزافزونی قدرت خود را به نمایش می‌گذارند و این مسئله باعث شده که ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای قدرت بازیگری و تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد. تحولات نظام بین‌الملل و همچنین تحولات پی‌درپی منطقه‌ای باعث شده که مفهوم کنترل و مدیریت محیط امنیتی اهمیت فزاینده‌ای پیدا کند. عناصر و ویژگی‌های محیط امنیتی هر کشور بر تمام ابعاد رفتار، نقش و سیاست خارجی هر کشور اثری تعیین‌کننده دارد و باید مورد توجه قرار گیرد. محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران نیز دارای پیچیدگی‌ها و تنوع بسیار زیادی است. از لحاظ جغرافیایی محیط امنیتی ایران مشتمل بر چندین محیط جغرافیایی است: پنج نظام منطقه‌ای مجاور (خلیج فارس، خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و آسیای جنوبی) و همچنین نظام‌های غیرمجاور (در درجه نخست آفریقای شمالی و بالکان و همچنین مناطق دیگر). تحولات در هر یک از این مناطق تأثیر مستقیمی بر ایران خواهد داشت و فرصت‌ها و تهدیدهای ایران در آن مناطق قرار دارد و تعریف می‌شود. نکته مهم در مناطق جغرافیایی موجود در محیط امنیتی ایران آن است که شکل‌گیری نهایی ساختار قدرت در این مناطق در حال انجام است و این مناطق و همچنین نظام بین‌المللی همه در حال گذار و شکل‌گیری هستند. این عامل باعث می‌شود که همه بازیگران درک کنند که امنیت، حیات و نقش

آن‌ها در این نظام در حال شکل‌گیری، به فعالیت‌های آن‌ها بستگی دارد و این مسئله باعث افزودن بر پیچیدگی‌های این منطقه و فشار کشورها می‌شود.

ازلحاظ بازیگران اصلی در محیط امنیتی ایران، علاوه بر ۱۵ کشور همسایه، همه قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا نیز به‌نوعی خواهان داشتن نقش تعیین‌کننده در این محیط هستند و در حال ایفای نقش هستند. همچنین ناتو به‌عنوان ساختاری و رای ساختارهای امنیتی و به‌عنوان قدرتمندترین ائتلاف نیز به‌صورت فزاینده‌ای در حال ایفای نقش و گسترش نفوذ در این محیط است.

در شکل‌دهی به تهدیدها و فرصت‌های ایران در این محیط، دو مؤلفه اساسی پیوسته با یکدیگر نقش ایفا می‌کنند. مهم‌ترین مؤلفه تعیین‌کننده تهدیدهای ایران، مسئله تضاد هویتی جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی و همچنین از این طریق آمریکا و اتحادیه اروپاست که در پیوند با یکدیگر عمل می‌کنند. مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده فرصت‌های جمهوری اسلامی ایران (که آن نیز سرشتی هویتی دارد) ارائه روایتی اصیل از اسلام سیاسی است که در بین مردم منطقه طرفدار دارد و پس از صدها سال تحقیری که بر مسلمانان منطقه حاکم بود با فراخواندن آن‌ها برای بازگشت به اسلام اصیل، خاطر خودباوری، عزت و سرافرازی و تاریخ شکوهمند گذشته را در آن‌ها زنده کرده است. هرچند در هر دو عرصه تهدید و فرصت برای ایران عوامل متعدد دیگری نیز می‌توان ذکر است.

در عرصه شکل‌گیری تهدیدها باید به عواملی چون حضور رقبای منطقه‌ای چون عربستان و ترکیه اشاره کرد که در مواردی رقابت دائمی برخی از آن‌ها از حد متعارف بسیار بالاتر می‌رود. وجود کشورهای ورشکسته و ضعیف، تداوم اقلیت‌ها در کشورهای دیگر، افراط‌گرایی و تروریسم تکفیری، نقش فزاینده بازیگران غیردولتی، مواد مخدر، جرائم سازمان‌یافته و ... همگی تهدیدهای را برای ایران و کل منطقه ایجاد می‌کنند که پیچیدگی و تلون منطقه را افزایش می‌دهد و به‌ویژه مورد استفاده عنصر اصلی تهدید کشور (آمریکا و رژیم صهیونیستی) قرار می‌گیرند.

در عرصه فرصت نیز تاریخ و فرهنگ غنی و کهن، سرمایه اجتماعی، موقعیت جغرافیایی، نوع رهبری حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری، وجود ۷۵ درصد ذخایر نفت و گاز دنیا در

این محیط در کنار سایر منابع موجود، مردم توانمند و تحصیل کرده، ایمان دینی و مذهبی مردم، فرهنگ دفاعی و تجربه هشت سال دفاع مقدس و... ویژگی‌های قدرت کشور را معنا داده و تقویت می‌کنند و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. سی سال سرمایه‌گذاری، پشت سر گذاشتن رخداد‌های سخت فشار و پیروزی‌ها و موفقیت‌های ایجاد شده به تدریج محیط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را از موقعیتی سخت به شرایط و محیطی مساعد تبدیل کرده که در طول دهه‌های گذشته بی‌نظیر است. در دهه‌های گذشته تمام محیط‌های جغرافیایی محیط بر ایران در اختیار مطلق جریان‌ات ضد ایرانی بود و دشمنان در غرب و شرق در مرزهای ما مستقر بودند، در غرب صدام به‌عنوان دیواره‌های مرزهای شرقی جهان عرب خاک‌ریزی در سر راه ما احداث کرده بود و نظامیان سکولار در ترکیه سدی دیگر بودند، دیوار آهنین مرزهای شمالی ما را به بن‌بستی غیرقابل نفوذ تبدیل کرده بود و در ابتدا کمونیست‌ها دیواری سرخ و سپس طالبان دیوار سیاهی در شرق کشور ما کشیده بودند که هیچ روزه عبوری برای ما نگذاشته بود و در خلیج فارس و دریای عمان متحدان صدام با شورای همکاری، فضایی سخت و محیط امنیتی مملو از تهدید و فشار برای ما ایجاد کرده بودند؛ اما امروزه به تدریج همه این دیوارهای غیرقابل نفوذ برداشته شده و به جای آن‌ها فضایی مناسب و مساعد و مملو از فرصت برای ما ایجاد شده است. امروزه مرزهای فرصت‌های ما حتی از کشورها و مناطق هم‌مرز ما عبور کرده است.

برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که به مبانی قدرت ایران و فرصت‌های استثنایی فراروی این کشور واقف شده‌اند می‌کوشند با ایجاد تغییراتی در محیط امنیتی ایران امکان بهره‌برداری ایران را کاهش داده و چالش‌ها و تهدیدهای بیشتری را برای ایران ایجاد کنند. این مسئله در طول دست کم دو دهه گذشته در دستور کار قدرت‌های بزرگ و برخی از قدرت‌ها و کشورهای منطقه‌ای قرار داشته است. فهرست این اقدامات که بسیار متنوع و گسترده است، می‌تواند به روشن شدن بحث کمک کند. این اقدامات در مهندسی مجدد منطقه طیف گسترده‌ای را در برمی‌گیرد. برخی از اشکال این طیف گسترده (ولی هم‌جهت) عبارت‌اند از: حمله نظامی، اشغال کشورهای عراق و افغانستان، انباشت نیروهای نظامی آمریکا در منطقه، پیمان‌ها و قراردادهای نظامی، حفظ فشار بر ایران، اجازه ندادن در بهره‌گیری از موقعیت ترانزیتی ایران، اجازه ندادن به

عبور خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز از ایران، ممنوع کردن ورود ایران به طرح‌های تأمین انرژی اروپا و خطوط لوله همانند ناپاکو، دامن زدن به اختلاف‌های قومی و مذهبی و به‌ویژه اختلاف‌های شیعه - سنی، حل نشدن مسئله مواد مخدر، تهدید نظامی ایران و تلاش بر امنیتی کردن مسئله ایران، تحریم ایران، قطعنامه‌های شورای امنیت و آژانس انرژی هسته‌ای، تضعیف و فشار به متحدان و دوستان ایران (در لبنان، فلسطین، عراق، سوریه، بحرین و...)، دامن زدن به اختلافات مرزی با همسایگان، تضعیف موقعیت شیعیان در عراق و تقویت سایر قومیت‌ها، ممانعت از کسب نقش تعیین‌کننده جمهوری اسلامی ایران در عرصه انرژی، تقویت جریان‌های تروریسم تکفیری در منطقه، تقویت جریان‌های تروریستی در مناطق مرزی ایران، امواج هجوم جنگ نرم و ایجاد پوشش رسانه‌ای در سطح گسترده در منطقه و صحنه بین‌المللی، حمایت و حفظ قدرت‌های غیر مردمی.

این فهرست مفصل و متنوع بخشی از برنامه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در مهندسی محیط امنیتی ایران محسوب می‌شود، با این تفسیر محیط امنیتی ایران یکی از استثنایی‌ترین محیط‌های امنیتی (هم از بعد فرصت و هم از بعد تهدید) در بین تمام کشورهای دنیا و همچنین در کل تاریخ کشور است. همچنین این واقعیت غیرقابل‌انکار که تنها ابرقدرت موجود جهان یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی یکی از اهداف اصلی خود را در مقابله (حتی نابودی) ایران قرار داده‌اند نیز تهدید و خطر را فوری و بی‌نظیر ساخته است. البته ایران با تکیه بر مؤلفه‌های قدرت ملی و فرهنگ دفاعی و ذخایر به‌جا مانده از فرهنگ عاشورایی و رهبری امام خمینی و امواج انقلاب اسلامی و فرهنگ دفاعی و مؤلفه‌های قدرت ملی و با هدایت رهبری آگاه، نه تنها موفق به دفع تهدیدها شده است بلکه در یکی از استثنایی‌ترین موقعیت‌های خود از لحاظ جایگاه و قدرت منطقه‌ای و جهانی و در وضعیتی رو به رشد قرار گرفته است.

تحولات بیداری اسلامی

تحولات بیداری اسلامی به ایجاد تغییراتی عمیق و بی‌سابقه در کشورهای عربی منجر شده است که بزرگ‌ترین متحدان دشمنان جمهوری اسلامی ایران را سرنگون ساخته و موج جدیدی در سراسر جهان اسلام ایجاد کرده است. این تحولات از سویی بیشترین فشارها بر ایران در این مناطق را از

بین برده و از سوی دیگر فرصت‌هایی استثنایی برای ایران فراهم ساخته است. تحولات بحرین، یمن و سایر کشورها نیز نشانه‌ای از تداوم این جریان است. در بلندمدت این مسئله می‌تواند به ایجاد محیطی مساعد و مطلوب ایران منجر شود ولی در کوتاه‌مدت باید انتظار داشت تا بازیگران جریان سلطه بکوشند با واردسازی بیشترین فشارها مانع از شکل‌گیری تحولات به شکل طبیعی شوند. این کشورها می‌کوشند تا با افزایش فشار مانع شوند تا ایران جایگاهی تعیین‌کننده و الگو در این فرآیند به دست آورد. تحولات عراق، سوریه، افغانستان، لبنان و فلسطین باعث افزایش تأثیر منطقه‌ای و جهانی ایران شده و آمریکا و اسرائیل و حتی عربستان را در منطقه منزوی و تضعیف کرده و باعث شده تا ایران با اتکا بر توانمندی‌های ذاتی، به قدرت برتر منطقه‌ای تبدیل شود. نظام سلطه می‌کوشد تا مانع شود که در تداوم این جریان، ایران به‌عنوان برنده اصلی تحولات اخیر در کشورهای عربی مطرح شود. این تحولات محیط کشورهای منطقه‌ای را به شدت تحت تأثیر قرار داده و از همین روست که بازیگران منطقه به‌ویژه عربستان و ترکیه می‌کوشند تا دامنه ابعاد این تحول را محدود و قابل کنترل سازند. از جمله این تهدیدها و چالش‌ها می‌توان به‌طور اجمال به موارد زیر اشاره کرد:

۱. استحاله درون‌زا و مصادره جنبش‌های اسلامی منطقه با الگوی لیبی، خطری که مقام معظم رهبری چند نوبت به این قضیه اشاره کردند و در مصر نیز می‌توان این اقدامات را مشاهده کرد.
۲. تضعیف خط مقاومت با تقویت همه‌جانبه معارضه سوریه.
۳. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حاشیه نزدیک جمهوری اسلامی مثل خلیج فارس، افغانستان و ترکیه.
۴. راهبری برنامه ایران هراسی و ایجاد واگرایی و انزوای سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی از کشورهای اسلامی با زیرسازی و افزایش حجم تبلیغات روانی ضد ایرانی و ضد شیعی. دشمنان و رقبای جمهوری اسلامی در منطقه به دنبال آن هستند تا یک ایران هراسی سنگینی را به وجود بیاورند تا موضوع مقابله با رژیم صهیونیستی در منطقه از بین برود.
۵. تضعیف جریانات همسو با جمهوری اسلامی ایران در عراق
۶. تلاش برای حذف و هضم یا حداقل مشغول سازی حزب ا... لبنان.

۷. پیگیری سیاست درگیرسازی یا مشغول سازی جمهوری اسلامی در داخل مرزها (موضوع سازی کاذب). دامن زدن به مسائل داخلی، حاشیه سازی های گسترده و پر حجم روزانه برای کشور و تلاش برای جابجایی و تغییر اولویت های نظام.

۸. اعمال فشار در موضوع توان موشکی، به اصطلاح حقوق بشر و حمایت از جنبش های انقلابی و آزادی بخش.

۹. طراحی و تمهید شرایط برای عملیاتی کردن براندازی نرم و انقلاب های رنگین در کشورهای ضد غرب.

۱۰. تشدید رویکرد تحریمی و همراه سازی کشورهای غربی برای مشارکت در این رویکرد باهدف ناکارآمد نشان دادن نظام جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه رویگردانی مردم از نظام. اگرچه تحولات اخیر خاورمیانه در محور مقاومت تغییراتی را به وجود آورده و به دنبال آن تغییر راهبرد برخی از گروه های مؤثر در این محور را در پی داشته است؛ اما باید این مسئله را مدنظر داشت که زلزله تحولات اخیر در خاورمیانه نخستین بار در محور ضد مقاومت پدید آمد و این رویداد برخلاف محور مقاومت، تاکنون منجر به تغییرات ثمربخش نشده است، رژیم حاکم بر کشورهای درگیر از جمله مصر، تونس و یمن را که از کشورهای متحد غرب بودند و در محور ضد مقاومت سنگربندی کرده بودند، دست خوش تغییرات جدی کرده است؛ بنابراین تحولات بیداری اسلامی فرصت های استثنایی برای ایران ایجاد و از سوی دیگر با افزایش حساسیت ها با نوعی انباشت تهدید و اتحاد و عزم بیشتر دشمنان انقلاب اسلامی روبرو خواهد شد.

دولت های ضعیف و ورشکسته^۱

کشورهایی که نظام سیاسی آن ها واجد ویژگی های دولت ورشکسته است، محیط مناسبی برای ظهور، رشد و قدرت یابی بازیگران غیردولتی محسوب می شوند. در یک تعریف کلی، دولت فرومانده (ورشکسته)، دولتی است که قادر به تأمین امنیت اولیه و اعمال کنترل بر مرزهای خود نیست (هوریا، ۲۰۰۸: ۱). «سورنسن» دولت فرومانده را دولتی می داند که در آن، وضعیت

1. Failed state

2. Huria

هرج و مرج و اغلب جنگ‌های داخلی وجود دارد، اقتدار سیاسی مرکزی وجود ندارد یا این که بسیار ناکارآمد است و نظام اقتصادی به حدی ناتوان است که قادر به تأمین ابتدایی‌ترین سطح رفاه برای مردم نیست (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۴۹۲). اما در تعریف دقیق‌تر، دولت ضعیف، دولتی است که در آن، نهادهای رسمی، جایگاه خود را به‌عنوان مرکز اعمال قدرت مشروع و تخصیص منابع و ثروت از دست داده‌اند. «رابرت‌اروین روتبرگ» چهار ویژگی عمده را برای شناسایی دولت‌های فرومانده ارائه کرده است:

۱. ناتوانی دولت در تأمین نیازهای اساسی مردم و ارائه خدمات به آن‌ها؛
 ۲. تنزل مداوم کارایی نظام حاکم در ابعاد مختلف؛
 ۳. بی‌قانونی گسترده به گونه‌ای که گروه‌های مجرم با برخورداری از مصونیت به فعالیت می‌پردازند؛
 ۴. انتقال وفاداری برخی یا بسیاری از شهروندان به سمت بازیگران غیردولتی (گروه‌های فشار یا گروه‌های تروریستی) یا بازیگران خارجی.
- برای ورشکستگی دولت‌ها می‌توان شاخص‌هایی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به شرح زیر شناسایی کرد:

شاخص‌های اجتماعی: فشار جمعیتی فزاینده، وجود تعداد زیادی پناهنده و آواره، نارضایتی و سوءظن گروهی و انتقام‌جویانه و خروج نیروها و فرار مغزها به‌صورت طولانی‌مدت؛

شاخص‌های اقتصادی: توسعه ناهمگون اقتصادی در میان گروه‌ها و افزایش شکاف اقتصادی، فقر و رکود اقتصادی شدید؛

شاخص‌های سیاسی: مشروعیت‌زدایی از دولت، ناتوانی گسترده در ارائه خدمات عمومی، تعلیق حکومت قانون و نقض گسترده حقوق بشر، قدرت‌یابی دستگاه‌های امنیتی همچون دولتی درون دولت، افزایش شکاف میان نخبگان حاکم و دخالت و تأثیرگذاری دولت‌های خارجی یا بازیگران غیردولتی در امور کشور (فرجی‌راد، ۱۳۹۱).

ضعف دولت‌ها ریشه در عوامل متعدد ساختاری و سابقه مداخله‌های بیگانگان در این کشورها دارد. در افغانستان، دولت تنها بر بخش‌های محدودی از کشور احاطه دارد و نیروهای نظامی طالبان دوباره در حال گسترش در مناطق تحت نفوذ خود هستند. طالبان در برخی مناطق افغانستان از

جایگاه قدرتمندی برخوردار است و دولت مرکزی با وجود بهره‌مندی از حمایت نیروهای خارجی و برخی چهره‌های سیاسی داخلی، هنوز موفق به گسترش مقبولیت خویش در بسیاری از مناطق افغانستان نشده است. در پاکستان نیز وجود مشکلات سیاسی و معضل هویتی که یکدیگر را تشدید می‌کنند، موجب بی‌ثباتی بیشتر و اختلاف میان گروه‌ها و اقوام مختلف و در نهایت ضعف دولت شده است.

در افغانستان نبود دولت مقتدر و مسلط و وجود مشکلات اقتصادی فراوان، تولید مواد مخدر را از زمان سقوط طالبان (۲۰۰۲) از ۲۲۰۰ تن به ۸۵۰۰ تن افزایش داده است. همچنین ترانزیت مواد مخدر و روند مهاجرت به شدت افزایش پیدا کرده است و تمام این مشکلات به ایران به‌عنوان همسایه بزرگ افغانستان، سرایت می‌کند که علاوه بر مشکلات اقتصادی، اجتماعی، پیامدهای منفی امنیتی مهمی را نیز به همراه آورده است. افغانستان با ۵۷ منبع تنش و مشاجره پایه‌ای با همسایگانش، تقریباً در قبال هر همسایه، ۱۰ منبع مشاجره فعال و پنهان دارد. بدین ترتیب این کشور می‌تواند به‌عنوان رکورددار منابع پنهان و آشکار تنش با همسایگان معرفی شود (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۳۷). اگر ایران تنها با کشور افغانستان هم‌مرز بود، آسیب‌پذیری ناشی از تعدد منابع مشاجره با این دولت، برای دغدغه‌های بلندمدت امنیتی‌اش کافی به نظر می‌رسید، حتی در این صورت، تعداد منابع تنش ایران بیش از هر کشور اروپای غربی با همسایگانش بود. همچنین در حوزه افغانستان به دلیل حضور ناتو و یک دولت ضعیف، امنیت ملی ایران در چالش و تهدید است به‌طوری‌که با نفوذ شرکت‌های آمریکایی، انگلیسی و اسرائیلی، اشراف اطلاعاتی نسبت به جمهوری اسلامی به‌دست خواهند آورد و بخشی از نیازمندی‌های اطلاعاتی ناتو توسط اطلاعات امنیتی افغانستان انجام خواهد پذیرفت. شرارت، مواد مخدر و گروگان‌گیری از پیامدهای امنیتی حوزه افغانستان به‌شمار می‌آیند.

در حوزه پاکستان، به‌واسطه همسایگی با ایالت بلوچستان و حضور القاعده و سایر گروه‌های تروریستی در منطقه، چالش‌های جدی برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است. علاوه بر این بیشتر ترورها و عملیات‌های انتحاری علیه جمهوری اسلامی از این ناحیه سازمان‌دهی می‌شوند. مرزهای ایران و پاکستان اگرچه از نظر تهدید راهبردی، امن‌ترین مرزهای ایران به‌شمار می‌آید اما

از نظر کارکردی از جمله تردد غیرمجاز، قاچاق و ... در شمار مرزهای ناامن ایران است؛ زیرا این مرز با جداسازی یک واحد جغرافیایی - قومی که دارای تعامل‌های فرهنگی، تاریخی و حتی سببی و نسبی است، زمینه ناکارآمدی واقعی را در مرز فراهم آورده است. بخشی از نتایج تقسیم این مرز عبارت‌اند از: تردهای غیرمجاز مرزی، گسترش جرائم سازمان‌یافته (قاچاق کالا، مواد مخدر و انسان) و گسترش اقلیت‌گرایی قومی و مذهبی.

مناطق بی‌ثبات هم‌جوار ایران به‌خصوص در جنوب شرق کشور باعث دغدغه‌ها و نگرانی‌های امنیتی شده‌اند. اثرات منفی ناشی از بروز تنش‌ها و بی‌ثباتی‌ها در میان کشورهای شرقی، همواره بر ایران مترتب شده است و نگرانی‌های امنیتی در شرق را به یکی از معضله‌های اصلی کشور مبدل ساخته است.

از سویی گروه‌های تروریستی تکفیری (مانند داعش) را می‌توان محصول ناتوانی دولت‌های ضعیفی دانست که نتوانسته‌اند قدرت خود را بر تمامی مناطق سرزمینی خود اعمال و مردم خود را تحت یک هویت ملی، یکپارچه کنند. این کشورها به‌طور جدی با مناقشه‌های ناشی از فرقه‌گرایی، قوم‌گرایی و هویت‌یابی دینی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و این مناقشه‌های داخلی، زمینه و شرایط مناسب را برای ظهور قدرت‌های محلی و منطقه‌ای نظیر طالبان، القاعده و داعش فراهم کرده است. ظهور بازیگران غیردولتی در منطقه را نیز نباید تنها به کشورهای نظیر سوریه و عراق منحصر دانست؛ بلکه منطقه را می‌توان محیطی مستعد برای ظهور چنین بازیگرانی دانست و کشورهای چون لبنان، یمن، لیبی و افغانستان نمونه‌هایی از کشورهایی هستند که قدرت‌های غیردولتی توانسته‌اند در فرصت به‌دست آمده ناشی از کاهش قدرت دولت مرکزی، بر بخش‌هایی از این کشورها مسلط شوند (گاس بروکینگز، ۲۰۱۴). بنابراین داعش را باید محصول هرج‌ومرجی دانست که منطقه را دربرگرفته است. ناتوانی کشورهایی نظیر افغانستان و پاکستان در کنترل اوضاع امنیتی خود، موجب شد تا گروه‌های تروریستی بتوانند ضمن جذب نیروی انسانی و منابع مالی، فرایند گسترش خود را به‌خوبی طی کرده و شاخه‌هایی از خود را در این کشورها ایجاد کنند.

ظهور و گسترش تروریسم تکفیری

در عصر حاضر، جهان اسلام به‌ویژه مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران با مسئله رشد جریان تروریستی مواجه است که برخاسته از تعالیم وهابیت است. کفر یکی از واژه‌های پرکاربرد تروریسم تکفیری است که در آن، تروریست‌ها مخالفان خود را به کفر متهم و به کشتن آنان اقدام می‌کنند. به همین دلیل، به این نوع تروریسم، تروریسم تکفیری اطلاق می‌شود. اندیشه تکفیری با تکیه بر مبانی غیر اسلامی خود، عقاید و آموزه‌های کلامی اسلام را به چالش می‌کشد. این جریان با تغییری بنیادین در برخی از مهم‌ترین آموزه‌های اعتقادی اسلام، خون، مال و نوامیس مسلمانان را مباح و آنان را از مشرکان بدتر می‌شمارند. تروریسم تکفیری در عصر کنونی، هم از نظر حوزه و گستره فعالیت و هم از نظر ویژگی‌های متمایز و فجیع آن بی‌سابقه است. ریشه‌های نظری این تروریسم به نوشته‌های برخی اندیشمندان سلفی، به‌ویژه اندیشه‌های وهابیت بازمی‌گردد. گرچه در نظر و دیدگاه، این نوع تروریسم از اندیشه‌های ابن تیمیّه نشأت گرفته، ولی از نظر شکل عملی آن می‌توان ریشه‌های این تروریسم تکفیری را به موفقیت فرقه وهابیت در تشکیل حکومت آل سعود در شبه جزیره عربستان در اوایل قرن بیستم رساند که با کمک و پشتیبانی مؤثر انگلستان توانست امپراتوری عثمانی را وادار به خروج از شبه جزیره عربستان کند و در نهایت، منجر به فروپاشی امپراتوری عثمانی شود (روحی، ۱۳۹۳). اقدامات و فعالیت‌های تروریستی که امروزه توسط گروه‌های تروریستی مختلف در سوریه، عراق، پاکستان و سایر کشورهای اسلامی مشاهده می‌کنیم، بیشتر با پشتوانه فکری سلفی تکفیری صورت می‌گیرد. سیر گسترش و توسعه دامنه نفوذ تروریسم تکفیری که طوفان‌وار امنیت کشورهای منطقه را با چالش‌های جدی مواجه کرده است، جریان‌ی تازه شکل گرفته نیست، بلکه برآیند منافع برخی از کشورهای منطقه و رقابت‌های ژئوپلیتیک میان آن‌ها، بازی‌گردانی قدرت‌های فرا منطقه‌ای، شناوری مباحث و موضوعات ژئوپلیتیک و شرایط مهبیای زایش گروه‌های بحران‌ساز و تفکرات افراطی و تکفیری در محیط سیاسی کشورهای منطقه است. پیچیدگی اندرکنش‌های این گروه‌های افراطی و بازیگران منطقه‌ای، اقدامات و گستره عملیات تروریستی آن‌ها، موضع‌گیری‌های متفاوت و متعارض قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی‌های در مقابل اقدامات این گروه‌ها، تعارضات خصمانه بین گروهی و... سبب شد تا تحلیل سیر

گسترش و پیش‌بینی وضعیت آینده آن‌ها براساس نظریه‌های موجود و در هم تنیدن این نظریه‌ها با مفهوم اثر پروانه‌ای انجام شود. نتایج حاکی از آن است که آشوبناکی فضای منطقه که تأثیرگذار و متأثر از سه سطح درون کشوری، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است به این گروه‌ها موجودیت بخشیده و سازمان‌دهی منظم، دریافت کمک‌های مالی و تسلیحاتی، بهره‌مندی از فضای مجازی، ایدئولوژی این گروه‌ها و برخورداری از حمایت‌های ژئوکالچرال شرایط تکثیر، توسعه دامنه نفوذ و در نهایت کنترل‌پذیری آن‌ها را موجب شده است.

داعش در خلاء امنیتی موجود در عراق در سال‌های پس از اشغال توسط آمریکایی‌ها و در شرایط ضعف دستگاه‌های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی این کشور ظهور کرد. آغاز بحران در سوریه و دگرذیسی بحران از وضعیت امنیتی به نظامی، نظام سوریه را در کنترل بخش‌های وسیعی از این کشور ناتوان کرد و در چنین شرایطی عرصه برای تاخت‌وتاز داعش و دیگر گروه‌های تکفیری را در سوریه و قدرت‌یابی هرچه بیشتر و گسترش آن‌ها فراهم شد. وقوع انقلاب‌های مردمی در کشورهای مصر، تونس و لیبی که به‌طور طبیعی دورانی از بی‌ثباتی را به همراه دارد. ظهور گروه‌هایی مانند داعش و حمایت کشورهایی چون عربستان سعودی از این گروه‌ها را می‌توان در راستای جنگ نیابتی دانست که نزدیک به یک دهه است بین ایران و عربستان سعودی در منطقه در جریان است. برخی از صاحب‌نظران، جنگ نیابتی عربستان سعودی علیه ایران در منطقه را جنگ سرد خاورمیانه می‌نامند. سقوط رژیم صدام در عراق را می‌توان نقطه عطفی در تحولات حوزه عربی به‌شمار آورد. اقدامی که با طراحی و اجرای آمریکایی‌ها آغاز شد ولی در نهایت با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، به ضرر کشورهای حوزه عربی با محوریت عربستان تمام شد. عربستان سعودی که نظر مثبتی به دولت نوری‌المالکی نداشت و حتی از اعزام سفیر به عراق خودداری کرده بود، از اقدام داعش در تصرف سه استان و حضور در مناطق دیگر عراق که می‌توانست دولت مالکی را در شرایط فروپاشی قرار دهد خرسند بود. در سال ۲۰۱۱ و هم‌زمان با تلاش‌های معارضان مسلح سوریه از سوی ریاض، دستگاه اطلاعاتی سعودی کمک به گروه‌های تروریستی در منطقه را آغاز کرد. شکست محور غربی-عربی در اسقاط نظام سوریه، پیروزی بزرگی برای ایران و محور مقاومت در این رقابت منطقه‌ای محسوب می‌شود و این نتیجه، برای عربستان سعودی، قطر، ترکیه

و سایر مخالفان منطقه‌ای محور مقاومت، نتیجه‌ای تلخ و غیرقابل تحمل است. از این رو عراق به عرصه دیگری برای تقابل و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شد (هندرسون، ۲۰۱۴).

در حالی که در گذشته تجاوز به قلمرو سایر کشورها، تنها راه کشورگشائی و تغییر موازنه قدرت بود، در دوران معاصر، کشورها برای ایجاد توازن قوا و تضعیف یا تجزیه قدرت بزرگ‌تر، از گروه‌های شبه نظامی به نیابت از خود استفاده می‌کنند (بهاروند، ۱۳۹۳)؛ بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد تازمانی که عربستان تلاش می‌کند تا با اقدامات ایذایی، ضمن کاستن از نقش و نفوذ ایران در خاورمیانه، جایگاه خود را حفظ و تقویت کند و در شرایطی که جنگ سرد خاورمیانه بین ایران و عربستان جریان دارد، بازیگران غیردولتی نظیر داعش با اشکال و نام‌های گوناگون یکی پس از دیگری در حوزه عربی- سنی و حتی در حوزه‌های سنی غیرعربی ظهور کنند (هندرسون، ۲۰۱۴).

محور مقاومت با مرکزیت جمهوری اسلامی ایران، دارای دو شاخص و ویژگی مهم است؛ مقاومت در مقابل نظام سلطه و مقاومت در مقابل اشغالگری رژیم صهیونیستی. این دو شاخص مهم که از ارکان گفتمان انقلاب اسلامی است، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه ایجاد جبهه گسترده‌ای از ملت‌های مسلمان منطقه در قالب محور مقاومت را فراهم کردند و از آن زمان تاکنون، شاهد پیروزی‌های متعدد ملت‌های مسلمان منطقه در جنگ‌های نظامی و تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی ناشی از اقدامات نظام سلطه، بوده‌ایم؛ اما در حال حاضر برخی از کشورهای منطقه و گروه‌های تکفیری در تقابل با محور مقاومت، در تلاش هستند تا زمینه فرسایش و اتلاف انرژی این محور را فراهم کنند.

گروه‌های تروریستی تکفیری به دلیل ماهیت غیرحقوقی آن‌ها و به دلیل آن که ساختار حکومتی خود را بر مبنای عنصر زور و خشونت بنیان نهاده‌اند، تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه محسوب می‌شوند. این گروه‌ها بر اساس اصل «تروریسم، تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی» که در حقوق ملل متحد بر آن تأکید شده است، تهدیدی فوری و بالفعل برای امنیت و ثبات منطقه خاورمیانه و تهدیدی بالقوه برای جهان محسوب می‌شوند. اقدامات این گروه‌های تروریستی به‌ویژه

در شرایطی که به نقض تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یک دولت قانونی عضو سازمان ملل متحد منجر و با نقض اساسی حقوق بشر مانند کشتار غیرنظامیان یا تحمیل رنج غیرضروری به آن‌ها، کشتن اسیران جنگی و شکنجه و آزار پیروان سایر ادیان و مذاهب به دلایل عقیدتی و به قصد نابودی آن‌ها همراه شده است، به لحاظ حقوقی، این گروه را در صدر فهرست گروه‌های تروریستی قرار می‌دهد (بهاروند، ۱۳۹۳).

محیط امنیتی و سیاست‌های امنیتی انتظامی

پدیده امنیت و سیاست‌گذاری امنیتی به‌ویژه در ابعاد خارجی آن، کیفیت و کمیت آن، همواره یکی از دغدغه‌های مهم کشورهای جهان بوده و هر کشور براساس اهداف، منابع قدرت، ساختار حکومت و موقعیت جغرافیایی سعی دارد تا سیاست امنیتی و انتظامی خود را طراحی و جهت تحصیل امنیت همه‌جانبه بکار گیرد. سیاست امنیتی انتظامی هر کشوری برای بهره‌برداری از فرصت‌ها و مقابله با تهدیدها بر خواسته از محیط امنیتی آن شکل می‌گیرد و این محیط امنیتی، بسته به قدرت کشور و گستره نفوذ آرمان‌های آن در جهان خارج متفاوت خواهد بود. چنانچه قدرت و نفوذ یک کشور اندک باشد، محیط امنیتی آن نیز محدود خواهد بود و برعکس یک قدرت بزرگ هم ممکن است در سراسر جهان دارای منابع باشد؛ اما حتی آن قدرت نیز مجبور است منافع جهانی خود را را برای هر منطقه به‌طور خاص پیگیری کند.

سیاست امنیتی انتظامی بخشی از سیاست امنیتی هر کشوری محسوب می‌شود که در پاسخ به تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌های بر خواسته از محیط امنیتی شکل می‌گیرد و می‌تواند بر محیط امنیتی نیز تأثیرگذار باشد. نوع و چگونگی این سیاست از جهت حدت و شدت به وضعیت تهدیدها، فرصت‌ها و میزان بالفعل بودن و وسعت آن‌ها بستگی دارد (کریمی، ۱۳۸۴). جمهوری اسلامی ایران امنیت خود را در گرو این مسئله می‌داند که نباید در داخل مرزهای خود محصور شود. با توجه به شرایط و الزامات جدید محیط امنیتی باید سیاست امنیتی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تقویت شود تا بتواند واکنش مناسب، منعطف و منطبق بر وضعیت جاری را از خود نشان دهد. درواقع، نمی‌توان براساس ادراکات و تصویر وضعیت گذشته به فرصت‌ها، چالش‌ها و الزامات برخاسته از وضع نوین پاسخ داد. این موضوع ضرورت دگرگونی در نظام سیاست‌سازی امنیتی و

انتظامی و ایجاد قابلیت‌ها، آموزش‌ها و راهکارهای مناسب برای تحقق اهداف امنیتی و انتظامی را به موضوعی اساسی برای تصمیم‌گیران امنیتی و انتظامی کشور تبدیل کرده است. از آنجا که هدف از اتخاذ سیاست امنیتی انتظامی، ایجاد توانایی در سازمان نیروی انتظامی برای دفاع از امنیت در برابر تهدیدها برآمده از محیط پیرامونی است، این تهدیدها به‌طور عمده در چارچوب یک ساختار محیطی و منطقه‌ای شکل می‌گیرند، معمولاً چنین ساختاری دارای عواملی است که در بخش نظری به آن اشاره شد. با وجود تمام مشکل‌ها و معضل‌های امنیتی که در منطقه وجود دارد، هیچ سازوکار فراگیری برای حل آن‌ها وجود ندارد. برخی سازوکارها نظیر نهادهای منطقه‌ای، تنها بخش‌هایی خاص از منطقه را شامل می‌شود، در نتیجه، مسائل امنیتی تابعی از رایزنی‌های دو یا چندجانبه است. به نظر می‌رسد که تهدیدهای اصلی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران در محیط امنیتی خود ناشی از وضعیت جدیدی است که آمریکا و برخی کشورهای منطقه‌ای به دنبال آن هستند. نکته مهم در تعامل با محیط امنیتی آن است که نباید به‌صورت انفعالی فقط به شرایط محیطی واکنش نشان دهد، بلکه می‌توان و باید محیط را متناسب با شرایط و اهداف موردنظر، شکل داد و ساخت. این ساختن لزوماً نه آن‌گونه خواهد بود که خود می‌خواهیم، بلکه متأثر از شرایط موجود، واقعیت‌ها، توانمندی‌ها و محدودیت‌های حاکم بر صحنه عمل است. در واقع، نه ساختار به‌صورت جدی غالب است و بازیگر مغلوب و نه دست بازیگر کاملاً باز و دارای اختیاری کامل است، بلکه تعامل بازیگر و ساختار و محیط امنیتی است که آینده را می‌سازد.

محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران در وضعیت کنونی و وضعیت احتمالی آینده، فرصت‌ها، چالش‌ها و تهدیدهای مختلفی را برای ایران دربرداشته و وضعیت منطقه کاملاً متفاوت از دهه گذشته است. از این‌رو به نظر می‌رسد که سیاست امنیتی انتظامی ایران باید خود را با توجه به این وضعیت و شرایط جدید و در جهت بهره‌گیری از فرصت‌ها و پاسخ به چالش‌ها و تهدیدهای برخاسته از آن منطبق کند. در این محیط چالش‌ها و تهدیدهایی وجود دارد که ناشی از افزایش فشارهای خارجی، فرامرزی شدن جرائم در فضای سایبری، جرائم سازمان‌یافته، تروریسم و افراط‌گرایی، بی‌ثباتی و ناامنی در کشورهای منطقه و مرزهای پیرامون و تولید و ترانزیت مواد مخدر است که می‌تواند امنیت کشور را با چالش‌های جدی روبرو کند. با توجه به چنین وضعیت و تصویری از

محیط امنیتی است که سیاست امنیتی-انتظامی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب دکترین امنیت ملی شکل می‌گیرد که این دکترین مبتنی بر اصل بازدارندگی و دفاع همه‌جانبه است. این سیاست در بردارنده اجزایی است که با توجه به موضوع پژوهش، همکاری و تعامل با محیط پیرامونی از مهم‌ترین آن‌ها است، با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از تهدیدها و چالش‌های موجود و آینده، منشاء خارجی و منطقه‌ای دارد، به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از سیاست‌های امنیتی انتظامی کشور باید معطوف به محیط پیرامونی باشد. بر این اساس آنچه در دیپلماسی انتظامی تعامل‌گرا اهمیت دارد، مشارکت در ترتیبات منطقه‌ای است تا ضمن مدیریت از شکل‌گیری تهدیدها، جلوگیری و یا مانع از سمت‌گیری آن‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران شود. در واقع ضرورت به کارگیری دیپلماسی انتظامی تعامل‌گرا در شرایط فعلی به این خاطر است که دیپلماسی انتظامی یکی از راه‌های کسب منافع و امنیت ملی بوده و موجب بالا بردن سطح تعامل‌های همکاری جویانه کشور را فراهم می‌سازد. این امر مبتنی بر استفاده از روش‌های همکاری جویانه و رویکردهای مبتنی بر امنیت متقابل از طریق همکاری، موازنه و اعتمادسازی است. دیپلماسی انتظامی تعامل‌گرا سعی دارد تا باعث تحقق درک مشترک و نظام نگرشی واحد نسبت به تهدیدهای گوناگونی شود که محیط امنیتی را تهدید می‌کنند. این امر می‌تواند علاوه بر یکسان‌سازی نگرش، یکسان‌سازی روش‌های پرداختن به آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدها را نیز باعث شود.

دیپلماسی انتظامی تعامل‌گرا، می‌تواند از طریق راهبردهای زیر، افزایش قدرت مداخله در محیط امنیتی فراملی را فراهم آورد:

۱. همکاری و تعامل با محیط پیرامونی (سیاست: تلاش برای گره زدن مسائل امنیتی به سیاسی)

- همکاری اطلاعاتی؛
- عملیات مشترک؛
- مبادله وابستگان انتظامی؛
- رفت‌وآمد در قالب بازدید یا اجلاس‌های مشترک؛
- تبادل تجربیات؛
- استفاده از ظرفیت اینترنتی و استفاده عملیاتی از معاهدات مشترک امنیتی دو جانبه و چندجانبه؛

۲. وابسته سازی پلیس‌های کشورهای پیرامونی (باید در حوزه رقابتی از این روابط احساس منفعت کنند)

- صدور کتب و نشریات علمی پلیسی؛
- انتقال تجارب در حوزه‌های مختلف پلیسی؛
- تلاش برای به عهده گرفتن طرح‌های فناوری، فنی و مهندسی؛
- آموزش در قالب دوره‌های مشترک یا خاص با موضوعات مورد علاقه آنان؛

۳. افزایش قدرت بازدارندگی عملیاتی (افزایش هزینه اقدام تبهکاران و گروه‌های مافیایی منطقه‌ای)

- تقویت یگان‌های مرزی (فن‌آوری، مهندسی، اطلاعاتی، عملیاتی و ...)
- تقویت یگان‌های ضد تروریستی و ضد مواد مخدر؛

۴. اشراف عملیاتی و اقدام پیش‌دستانه

- گسترش حوزه نفوذ اطلاعات و اشراف بر تهدیدها با منشأ خارجی و منطقه‌ای؛
- ایجاد دستگاه‌های اطلاعاتی مشترک یا در پوشش یا جمع‌آوری آشکار؛
- افزایش قدرت عملیاتی تعقیب گروه‌های مجرم سازمان‌یافته در خارج از مرزها.

مزیت دیپلماسی انتظامی تعامل‌گرا آن است که در چارچوب منافع و اهداف ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عمل کرده و می‌تواند با ویژگی هم‌تکمیلی خود، چرخه سیستم سیاسی را به‌ویژه در عرصه سیاست خارجی تکمیل کند.

الزامات دیپلماسی انتظامی تعامل‌گرا

سیاست تعامل با محیط پیرامونی و به عبارتی دیپلماسی انتظامی تعامل‌گرا، به نحوی، شناخت و درک نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران را نسبت به محیط منطقه‌ای و جهانی به نمایش می‌گذارند. این سیاست، الزام‌هایی را ایجاد می‌کند که توجه به آن به میزان موقعیت و تأثیرگذاری دیپلماسی انتظامی در سطح منطقه‌ای و جهانی خواهد افزود:

۱. شناخت محیط امنیتی کشور، محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران را باید از پویاترین و فعال‌ترین مناطق در عرصه روابط بین‌الملل برشمرد. منطقه‌ای که با بحران‌های متعدد و تصاعد

یابنده عجیب است. حضور فزاینده مداخله جوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، اشاعه تروریسم، افراط‌گرایی و جنایات سازمان‌یافته، دولت‌های ضعیف و همچنین تهدیدهای سایبری چالش‌های امنیتی اصلی در محیط پیرامون ایران به شمار می‌رود. بنابراین در اجرای سیاست تعاملی و تحقق دیپلماسی انتظامی تعامل‌گرا، شناخت محیط امنیتی از اهمیت کلیدی در پیشبرد دیپلماسی انتظامی تعامل‌گرا برخوردار است؛ بنابراین درک و شناخت محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران در اولویت برنامه‌های دیپلماسی انتظامی فعال تعامل‌گرا قرار خواهد داشت.

۲. در خصوص بازیگران دولتی منطقه باید اذعان کرد از یک‌سو، دولت‌های ضعیف موجب اشاعه تروریسم، افراط‌گرایی و جرائم سازمان‌یافته شده و زمینه حضور بازیگران فرامنطقه‌ای را نیز فراهم ساخته است و از سوی دیگر همکاری نامتجانس کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، زمینه افزایش مداخلات آنان را فراهم ساخته است؛ بنابراین به نظر می‌رسد یکی از ارکان دیپلماسی انتظامی تعامل‌گرا، توجه جدی به سیاست‌های همگرایی منطقه‌ای در حوزه انتظامی بوده که می‌تواند از غلظت فضای امنیتی منطقه کاسته و راه را برای توسعه امنیت فراهم سازد.

۳. ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی، ژئواکونومی و ژئوکالچر ایران، برای جهان از اهمیت حیاتی برخوردار است؛ بنابراین درک صحیح از ظرفیت‌ها و فرصت‌ها و بهره‌گیری صحیح از آن‌ها در جهت شکل مطلوب محیط امنیتی از اهمیت حیاتی در آینده و امنیت کشور خواهد داشت.

۴. با توجه به بازیگران غیردولتی در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران از آن جهت دارای اهمیت است که ملاحظه می‌کنیم سال‌های اخیر، حرکت‌های این گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی در کشورهای منطقه و تغییر دولت‌ها، گاه موازنه منطقه‌ای را به هم زده و شرایط جدیدی را در محیط امنیتی پیرامون ایجاد کرده است؛ بنابراین از یک‌سو شناخت و فهم دقیق نسبت به این حرکت‌ها در تحولات منطقه‌ای که تأثیرات شگرف بر ژئوپلیتیک محیط پیرامونی کشور داشته است.

بحث و نتیجه گیری

در حال حاضر، محیط امنیتی غرب آسیا که تحت تأثیر عواملی چون منازعه تاریخی ملت‌های مسلمان و رژیم صهیونیستی، مناقشات مرزی ناشی از مداخله نظام سلطه در کشورها، منابع عظیم انرژی، تقابل گفتمان‌های رقیب و ناهمخوان، خصومت‌های بین‌دولتی و قومی، موقعیت راهبردی در اتصال قاره‌های آسیا، آفریقا و اروپا به یکدیگر، عامل جمعیت و موارد متعدد دیگر، در طی چند دهه اخیر محیطی ملتهب و بحران‌زا به‌شمار می‌رود که با ظهور بازیگران غیردولتی در بستر دولت‌های ضعیف و ورشکسته، در شرایط حاد و بحرانی قرار گرفته است. بازیگران غیردولتی به‌عنوان عامل نوظهور، در کنار عوامل سنتی مانند رقابت و کشمکش بازیگران دولتی (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای)، زمینه‌های تاریخی (منازعات قومی، مذهبی و اختلافات ارضی) و ویژگی‌های ممتاز ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئوآکونومیک، محیط امنیتی منطقه را بیش از گذشته آسیب‌پذیر کرده‌اند. البته در این بحران امنیتی فراگیر، میزان تهدید امنیتی که کشورهای منطقه با آن مواجه هستند براساس عواملی چون میزان مشروعیت ساختار سیاسی، شرایط اجتماعی، وضعیت اقتصادی، قدرت نظامی و امنیتی و غیره، مشابه و هم‌اندازه نیست.

از مباحث مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت که باید میان محیط امنیتی و سیاست امنیتی انتظامی کشورها تعامل جدی وجود داشته باشد که در درجه نخست، سیاست امنیتی انتظامی کشورها در پاسخ به چالش‌ها و تهدیدهای برخاسته از محیط (واکنش) و یا تغییر آن (ابتکاری) انجام می‌گیرد. محیط می‌تواند سیاست امنیتی انتظامی را با محدودیت‌های اساسی روبرو گرداند و یا فرصت‌های اساسی در اختیار آن قرار دهد. بر این اساس همواره در بررسی و طراحی سیاست امنیتی انتظامی باید محیط امنیتی را مدنظر قرار داد و به‌ویژه برخی محیط‌های منطقه‌ای به‌خاطر حساسیت نقش و جایگاهی که در سیاست و امنیت بین‌المللی دارند کشورها را با مسائل متعددی روبرو می‌سازد. محیط امنیتی غرب آسیا یکی از چهار نظام منطقه‌ای اصلی در نظام بین‌الملل بوده و به‌گونه‌ای است که متأثر از متغیرهای نظام بین‌الملل بوده و فاقد سازوکار بومی امنیت‌ساز است و این وضعیت، ضرورت در نظر گرفتن مؤلفه‌های مهم اثرگذار در منطقه را برای سیاست امنیتی انتظامی کشورمان بسیار ضروری می‌نماید.

در چنین محیطی باید واقع‌بین بوده و شرایط پیش رو را مدنظر قرار داد. با توجه به ویژگی‌های محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، وظیفه ما در چنین شرایطی ساده کردن پیچیدگی‌ها، پیش‌بینی کردن صحیح آینده، ممانعت از طرح‌ها و فریب دادن رنگ‌های غیر اصیل، یافتن عناصر خطی (با یافتن تداوم‌ها و گسل‌های تغییر) و در نتیجه ترسیم روندها و خطی کردن امور، ارائه هشدارها و راهکارهای مقابله با خطرات و یافتن فرصت‌ها و شیوه‌های بهره‌گیری از آنهاست. باید شرایطی را پیش‌بینی کرد که محیط امنیتی را شکل می‌دهد و عواقب و پیامدهای مسائل و اقدامات را فهمید، وابستگی متغیرها را درک کرد، گزینه‌ها و واقعیت‌های جایگزین را آماده کرد و فرصت‌های مربوطه را دریافت.

رصد و پایش تحولات منطقه‌ای، بیانگر شرایط بسیار حساس و تعیین‌کننده‌ای است که می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران اکنون در یکی از نقاط عطف تاریخ خود قرار دارد. ایران از بازیگران اصلی منطقه محسوب می‌شود که مسئولیت حفظ و توسعه قدرت خود را نه تنها در سطح قدرت منطقه‌ای، بلکه در کنترل بازیگران در محیط امنیتی را بر عهده دارد. ایجاد شناخت صحیح در مردم، نخبگان و تصمیم‌گیرندگان و تغییر در ذهنیت‌ها و ایجاد تأثیر مطلوب در دیدگاه‌ها و از این طریق تغییر در رفتار این گروه‌ها، اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های مطلوب و پرهزینه کردن سیاست‌های ضد ایرانی از وظایف ذاتی فعالان خط مقدم این پیکار عظیم بین‌المللی است. تکمیل این مهم و اجرای این وظیفه نیازمند پذیرش مسئولیت و فراهم کردن اطلاعات، امکانات و شناسایی‌های مربوطه است و کارگزاران نظام به‌ویژه در سطوح امنیتی و انتظامی باید به این اجماع و اراده رسیده و در چارچوب یک طرح جامع اقدام مشترک ملی آن را تدوین و اجرایی کنند. این پژوهش ضرورت دگرگونی در نظام سیاست‌سازی امنیتی و انتظامی و ایجاد قابلیت‌ها، آموزش‌ها و راهکارهای مناسب برای تحقق اهداف امنیتی و انتظامی را به موضوعی اساسی برای تصمیم‌گیران امنیتی و انتظامی کشور تبدیل می‌کند. این سیاست الزاماتی را ایجاد می‌کند که توجه به آن به میزان موقعیت و تأثیرگذاری دیپلماسی انتظامی در سطح منطقه‌ای و جهانی خواهد افزود.

فهرست منابع

- باربر، جیمز و مایکل اسمیت (۱۳۷۴). ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها. سیدحسین سیف‌زاده (مترجم). تهران: نشر قومس.
- بوزان، باری و وپور، الی (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها، ساختار امنیت بین‌المللی. رحمان قهرمان‌پور (مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهاروند، محسن (۱۳۹۳). اراده سیاسی برای مبارزه با داعش وجود ندارد. قابل دسترسی در:
<http://www.ir diplomacy.ir/fa/page/1936375>
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷). محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، تحلیل محیط امنیتی، رویکرد جامع. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- تانگ، شیپنگ (۱۳۸۴). نظریه نظام‌واره محیط امنیتی. بهناز اسدی کیا (مترجم). فصلنامه راهبرد دفاعی. ۳(۹)، ۱۹-۳۶.
- روحی، نبی‌الله (۱۳۹۳). مبانی اعتقادی تروریسم تکفیری. فصلنامه آفاق امنیت. ۷(۲۳)، ۵-۳۶.
- فرجی‌راد، عبدالرضا (۱۳۹۱). دولت‌های فرومانده تهدیدی برای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، قابل دسترسی در:
<http://www.iag.ir/conferences/iag/old-lectures/404-2012-11-28-13-41-28>
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴). محیط امنیتی خاورمیانه و سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست دفاعی. ۱۳ و ۱۴(۵۲ و ۵۳)، ۲۹-۵۸.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان، منابع تنش و تهدید. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۴). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. علیرضا طیب (مترجم). تهران: نشر نی.
- Huria, Sonali (2008). *Failing and Failed States The Global Discourse*, Institute of Peace and Conflict Studies, New Delhi, developing an alternative framework for peace and security in the region, No 75.
- Henderson, simon (2014). *The Battle for Iraq Is a Saudi War on Iran*, Retrieved from:
<http://www.foreignpolicy.com/articles/2014/06/12/>
- Gause, F.Gregory (2014). *ISIS and the New Middle East Cold War* Retrieved from:
<http://www.brookings.edu/blogs/iran-at-saban/posts/2014/08/25-isis-new-middle-east-cold-war>
- Yarger, Harry R., (2006), *Strategic Theory for The 21st Century: the Little Book on Big Strategy*, Carlisle: Strategic Studies Institute.
- Kiel De L. Douglas and Euel W. Elliott (2004), *Chaos Theory in the Social Sciences: Foundations and Applications*, Michigan: Michigan University Press.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی